

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هفته‌نامه مطالعات راهبردی سیل



مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور

تنظیم و صفحه‌آرا: مرضیه روشن‌روان

شماره نشریه: 145

تاریخ انتشار: 21 مهر 1399

تعداد صفحات: 21 صفحه



امکان سنجی درگیری و منازعه پس از انتخابات آمریکا

رویداد

امتناع دونالد ترامپ از تعهد انتقال صلح آمیز قدرت در صورت شکست در برابر جو بایدن در ماه نوامبر، نشان می‌دهد که طرفداران ترامپ در صورت شکست وی به میدان خواهند آمد و پاسخ خواهند داد. ترامپ در پاسخ به سؤال خبرنگاری درباره ترک مسالمت آمیز پست ریاست جمهوری اظهار داشت: «باید ببینیم چه اتفاقی می‌افتد.» به زعم برخی کارشناسان، حزب جمهوری خواه به جای تهدید آمیز دانستن بیانیه هنجارشکنی که رئیس جمهور بارها تکرار کرده است، آن را نادیده می‌گیرد. اما از نظر بسیاری از محققان و تحلیلگران که خشونت سیاسی را دنبال می‌کنند، دیدگاه رئیس جمهور نوعی فراخوان اسلحه به نظر می‌رسد. این نوشتار به دنبال آن است تا احتمال درگیری و منازعه پس از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را واکاوی کند.

تحلیل رویداد

شهرهای آمریکا در حال حاضر در آستانه تنش و درگیری هستند. معترضین خشمگین در تابستان امسال به خیابان‌ها آمدند و با افسران پلیس، مأموران فدرال و گروه‌های ضد معترض روبه‌رو شدند. ساعاتی پس از سخنرانی ترامپ و پس از آنکه هیئت عالی منصفه ایالت کنتاکی، هیچ اتهامی را در مورد نقش پلیس در مرگ تیلور مطرح نکرد، درگیری‌ها در لویزیویل بسط و گسترش یافت. دو افسر پلیس هدف اصابت گلوله قرار گرفتند و زخمی شدند، ۴۶ نفر به بازداشتگاه منتقل شدند و گروه‌های شبه نظامی راست‌گرا نیز در خیابان مسلح دیده شدند.

با اینکه همه انتخابات سیاسی مبارزاتی هستند، اما انتخابات ۲۰۲۰ ایالات متحده به مبارزاتی از نوع خصمانه و تنش‌زا بدل شده است. هم دموکرات‌ها و هم جمهوری خواهان آینده انتخابات آمریکا را مبهم تصویر می‌کنند و مردم را از ظهور فاشیسم یا کمونیسم در آینده کشور می‌ترسانند. در حال حاضر گرچه تنها بخشی از آرای مردمی به صندوق ریخته شده است، اما دو طرف، دیگری را به توطئه برای جعل نتیجه متهم می‌کنند.

در علم سیاست گفته می‌شود سیاست یک بازی طولانی مدت است. اگر یک حزب در



انتخابات پیروز نشد، به فعالیت خود ادامه می‌دهد و تا انتخابات بعدی منتظر می‌ماند. اما ست جونز،^۱ یکی از مقامات سابق مبارزه با تروریسم، اظهار داشته است «این نگرش در سال ۲۰۲۰ تغییر می‌کند. سیاستمدارانی مانند ترامپ مخالفان خود را رادیکال‌هایی که منافع کشور را در نظر نمی‌گیرند، قلمداد می‌کنند و آنان را خائن و دشمن می‌دانند». جونز می‌گوید: «در انتخابات ۲۰۲۰، حتی زمانی که برنده مشخص شود، عصبانیت فروخورده رأی‌دهندگان از نامزدها از بین نخواهد رفت.» این خشم پنهان همراه با افزایش تهدید افراط‌گرایان داخلی که اغلب با راست رادیکال و چپ افراطی همسو هستند، ترکیبی تنش‌زا محسوب می‌شود. جونز اظهار می‌دارد: «تهدید به خشونت سیاسی پس از انتخابات هرگز در تاریخ مدرن آمریکا بیشتر از این نبوده است.» وی می‌افزاید: «در فاصله ۷۹ روز بین برگزاری انتخابات تا روز تحلیف در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱، بیشترین نگرانی وجود دارد و بیشترین بازه برای خشونت در قالب اعتراضات و تجمع در مورد نتایج انتخابات خواهد بود و مردم از هر طرف مسلحانه به این اعتراضات خواهند آمد.» امروزه ادارات پلیس در شهرهایی که ماه‌ها درگیر اعتراض بوده‌اند، پیش‌بینی می‌کنند که اگر خشونت پس از روز انتخابات به وقوع بپیوندد، چه باید بکنند. این درگیری‌ها به ویژه اگر نتایج انتخابات نامشخص، نزدیک یا مناقشه‌برانگیز باشد، خطرناک‌تر به نظر می‌رسد.

رهبران نظامی آمریکا نگران هستند رئیس‌جمهوری که بارها تمایل خود را برای استقرار نیروهای فدرال برای حفظ «قانون و نظم» ابراز داشته است آنها را به منازعه پس از انتخابات نیز بکشانند. در ۳ آگوست نهادی به نام Transition Integrity Project، گروهی متشکل از ۱۰۰ نفر از کارشناسان و خبرگان دو حزب را برای یک تمرین دور هم جمع کرد تا آنچه را که ممکن است پس از روز انتخابات رخ دهد، شبیه‌سازی کنند. اهداف اعلام‌شده این بود که نامزدها پس از شکست در انتخابات یا بر هم زدن روند انتقال عادی تا کجا پیش می‌روند و اگر یکی یا هر دو نامزد حاضر به پیروی از قوانین نباشند، نهادهای آمریکایی چقدر و چگونه می‌توانند ثبات در جامعه را حفظ کنند. مدل بازی منازعه انتخاباتی که در ماه ژوئن برگزار شد، چهار سناریو داشت: پیروزی آشکار بایدن، پیروزی تنگاتنگ بایدن، نتیجه حل‌نشده مانند انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۰ و پیروزی آشکار ترامپ. نتایج و پیامدها در همه سناریوها بد در نظر گرفته شد.

اعضای این پروژه که شامل مایکل استیل،^۲ رئیس سابق کمیته ملی جمهوری خواهان، و جان پودستا،^۳ رئیس ستاد انتخاباتی سال ۲۰۱۶ هیلاری کلینتون بودند، اظهار داشتند دو تهدید بزرگ



1. Seth Jones
2. Michael Steele
3. John Podesta



«دروغ در مورد...» و «تقلب در انتخابات» باعث افزایش و بسط خشونت خواهد شد. آنها همچنین گفتند: «پتانسیل درگیری خشونت آمیز زیاد است، به خصوص که ترامپ طرفداران خود را به مسلح شدن تشویق می کند.» بی ضررترین سناریو پیروزی قاطع بایدن در کالج انتخاباتی و آرای عمومی است، هرچند ترامپ در این سناریو تقلب در انتخابات را مطرح می کند و منتظر رسیدگی به اتهام تقلب توسط دیوان عالی کشور می ماند.

میشل کاپوتو^۱ که در کمپین انتخاباتی ۲۰۱۶ ترامپ فعالیت می کرد، اظهار داشته است: «خشونت در راه است» و «وقتی ترامپ حاضر به ایستادن در مراسم تحلیف نشود، تیراندازی آغاز می شود». او از آمریکایی ها می خواهد برای محافظت از خود اسلحه بخرند زیرا خرید اسلحه در روزهای آینده سخت خواهد شد.

براساس تجارب گذشته باید گفت استفاده از زور و خشونت در خلأ اتفاق نمی افتد. در وضعیت امروز آمریکا که مقامات آن هر روز بر تهدید تئوری های توطئه مبالغه می کنند، فرایند دموکراتیک تضعیف خواهد شد. کارشناسان مبارزه با تروریسم نگران هستند که چنین وضعیتی انگیزه گروه های راست افراطی و چپ گرا را برای درگیری مسلحانه افزایش دهد. در این میان، فعالیت های شبه نظامیان در حال افزایش است و گروه های میهن پرست مسلح طرفدار ترامپ در اعتراضات در سراسر کشور حضور دارند.

کریستوفر ورای،^۲ رئیس اف بی آی، در کمیته امنیت داخلی سنا اظهار داشت: «افراط گرایی با انگیزه نژادی بیشترین سهم را در پرونده های تروریسم داخلی این نهاد دارد که عمدتاً از ایدئولوژی برتری طلبان سفیدپوستان الهام گرفته شده است.» مقامات اجرایی قانون ایالات متحده بیش از یک دهه است که هشدار می دهند تهدید تروریسم برتری طلب سفیدپوست افزایش یافته است. با این وصف، تظاهرکنندگان خواستار عدالت نژادی به طور فزاینده ای با طرفداران راست گرای ترامپ مواجه می شوند که این مسئله بر ابعاد تنش می افزاید.

ترامپ بارها گفته که مایل است به قانون ۲۱۳ ساله ضد شورش^۳ متوسل شود که به او اجازه می دهد نیروهای نظامی را همان طور که صلاح می داند، برای سرکوب اعتراضات خشونت آمیز اعزام کند. تمایل آشکار به استفاده از قدرت نظامی به روی شهروندان آمریکایی، نشان دهنده یک تغییر افراطی از رؤسای جمهور سابق آمریکاست که در تلاش بودند ناآرامی های داخلی را خنثی

1. Michael Caputo

2. Christopher Wray

۳. این قانون را آخرین بار پلیس در سال ۱۹۹۲ در شورش های لس آنجلس پس از ضرب و شتم کینگ، مورد استناد قرار داد.



کنند. در پاسخ، مقامات ارشد پنتاگون اصرار دارند گزینه استفاده از نیروهای فدرال در نقش مجری قانون فقط به عنوان آخرین راه چاره و در ضروری‌ترین و وخیم‌ترین شرایط مورد استفاده قرار گیرد. در این باره مارک میلی،^۱ رئیس ستاد مشترک ارتش، می‌گوید: «در صورت اختلاف در مورد برگزاری و نتیجه انتخابات، مطابق قانون، دادگاه‌های ایالات متحده و کنگره موظف به حل و فصل هرگونه اختلاف هستند، نه ارتش آمریکا.»

ارتش آمریکا به طور معمول از طریق گارد ملی که در کنترل فرمانداران ایالت‌هاست، از مقامات محلی حمایت می‌کند. گارد ملی را فرمانداران ایالت معمولاً هنگام وقوع طوفان، زلزله یا فجایع طبیعی فرامی‌خوانند. اما از اواخر ماه مه، هزاران عضو گارد ملی برای کمک به اجرای قانون ایالتی و محلی در سراسر کشور فعال شده‌اند. مارک ساسویل،^۲ معاون رئیس دفتر گارد ملی، اظهار می‌دارد چنین فعالیتی همچنان ادامه خواهد داشت. ساسویل می‌گوید ایالت‌ها هفته‌ها و ماه‌های خطرناکی پیش رو دارند. درست مانند آنچه برای مهیا شدن برای مقابله با بلایای طبیعی رخ می‌دهد، باید اطمینان حاصل شود که نیروهای گارد ملی برای محافظت از مردم و اموال در دسترس هستند.

نتیجه‌گیری

پیش‌بینی این مسئله که پس از انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا چه رخ خواهد داد سخت است، اما با توجه به شرایط و وضعیت موجود و همچنین لفاظی‌ها و اتهامات دو طرف (بایدن و ترامپ) به یکدیگر، گسترش اعتراضات در آمریکا محتمل به نظر می‌رسد. مطابق گفته اورن سگال،^۳ نایب رئیس مرکز افراطی اتحادیه ضد افترا،^۴ این واقعیت که ایالات متحده پس از انتخابات به طور جدی با مسائل مرتبط با خشونت سیاسی و نیروی نظامی برای مقابله با آن روبه‌روست، یک تهدید واقعی است.

1. Mark Milley

2. Marc Sasseville

3. Oren Segal

4. the Anti Defamation League



تبيين فرمايشات مقام معظم رهبری به مناسبت چهلين سالگرد آغاز دفاع مقدس (رويكرد بين المللی)

رويداد

رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح روز دوشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۹۹ در ارتباط تصویری با مراسم تکریم و تجلیل از پیش‌کسوتان دفاع مقدس و مقاومت، با اشاره به موضوعات داخلی در خصوص برملا شدن چهره واقعی غرب و ظاهر تقلبی و بزک‌شده آن برای مردم ایران طی جنگ تحمیلی، فرمایشاتی ایراد کردند که به واسطه ارتباط آن با حوزه خارجی و تحلیل رویکردهای نظام سلطه در این نوشتار بدان پرداخته خواهد شد.

ایشان در قسمتی از سخنرانی خود در موضوع هدف اصلی و چهره واقعی دشمن فرمودند: «نکته مهم در باب دفاع مقدس این است که ما را با ذات و واقعیت بزک‌شده تمدن غرب آشنا کرد؛ البته چون ملت ایران قبلاً لطمه خورده بود از غربی‌ها. از انگلیس‌ها یک جور، از آمریکایی‌ها یک جور. آشنا بودند تا حدودی اما نه به قدری که در دفاع مقدس دیده شد. البته در گذشته صحنه‌های زیادی بوده که ملت ایران عناد و خیانت دولت‌های غربی را از نزدیک دیده بودند؛ مثل همین اشغال بخش‌هایی از کشور بعد از جنگ جهانی اول، اشغال بخش‌هایی بعد از جنگ جهانی دوم، شیطنتها و شرارت‌های انگلیس‌ها در جنوب، در بوشهر و در خلیج فارس، در قضیه جنگ ایران و بعضی از قدرت‌های دیگر و همین‌طور در قضیه افغانستان؛ دیده بودند خیانت‌های دولت‌های غربی را، اما نه به قدری که در دفاع مقدس دیده شد. آنچه در دوران دفاع مقدس دیده شد، اگر نگوییم بیشتر از آن چیزی بود که در گذشته در طول سالیان دراز از غربی‌ها دیده بودیم، کمتر [هم] نبود؛ برابری می‌کرد یا بیشتر بود. غرب با هر دو وجهش [علیه ما بود]؛ یعنی نه فقط غرب کاپیتالیست، غرب سرمایه‌داری، [بلکه] غرب کمونیست؛ چون کمونیسم هم از فرآورده‌های غرب است. در هر دو وجه! یعنی انگلیس علیه ما در دوره جنگ فعالیت کرد، فرانسه علیه ما جدا فعالیت کرد، آلمان علیه ما جدا فعالیت کرد، یوگسلاوی هم که مال بلوک شرق بود علیه ما فعالیت کرد، شوروی هم که خب معلوم بود؛ یعنی همه غربی‌ها ما را از کمترین امکانات محروم می‌کردند - واقعا از کمترین امکانات محروم می‌کردند - هیچ چیز در اختیار نداشتیم از خارج؛ حتی سلاح سبک، حتی مهمات خیلی آسان در اختیار ما قرار نمی‌گرفت، [اما] به طرف مقابل همه چیز می‌دادند؛ از میراث برای بمباران تا سوپر اتاندارد برای زدن کشتی‌ها تا اطلاعات ماهواره‌ای برای



آگاهی از مراکز تجمع نیروها و حرکت نیروهای ما، تا پول، تا تانک و انواع و اقسام، همه چیز در اختیار دشمن قرار دادند، تا سلاح شیمیایی؛ یعنی حتی سلاح شیمیایی هم دادند و صدام سلاح شیمیایی را، هم علیه ما به کار برد، هم علیه ملت خودش به کار برد؛ یعنی در حلبچه، صدام سلاح شیمیایی به کار برد و در کشور ما هم که فراوان؛ یعنی غرب، اروپا، روی همه ادعاهای انسان دوستانه و حقوق بشری خودش پا گذاشت، [آنها را] لگد کرد در قضیه تعامل با آنها؛ در دفاع از حکومت فاسد و دیکتاتوری ضدبشری صدام، همه ادعاهای خودش را تکذیب کرد. و این شناخت عمیق برای ما خیلی مغتنم است؛ یعنی واقعا باید بدانیم و بفهمیم که غربی ها این هستند و با توجه به این آشنایی تصمیم بگیریم و فکر کنیم و کار کنیم.»

تحلیل رویداد

ادعای حقوق بشری غرب به عنوان یک عنصر اجتماعی از دیرباز گستره تبلیغی وسیعی داشته است و هم اکنون نیز به عنوان دستاورد نظام فکری لیبرال مطرح می شود. این ابزار به عنوان پیامد تمدن غربی معرفی می شود. اگر امروز به بررسی اوضاع و احوال حقوق بشر در کشورهای جهان بپردازیم، وضعیت مناسب و خوشایندی به چشم نمی خورد. شاید بتوان گفت این ابزار در دست سیاسیون غربی عملا به اهرمی تبدیل شده است که علاوه بر فشار به کشورهای دیگر، جامعه غربی را نیز هدف قرار داده است. شایان ذکر است این تنها یکی از شاخص های تمدن غربی محسوب می شود. مؤلفه های دیگر تمدن غرب مانند اقتصاد، فرهنگ، امنیت و حوزه سیاسی نیز با بحران جدی روبه رو شده اند.

«شاید بتوان گفت قبلا آرامش ظاهری جبهه مسلط جهانی، یعنی همین قدرت های غربی و سنتی ای که در دنیا حاکم بودند، چه قدرت آمریکا، چه قدرت های اروپایی، از لحاظ اقتصادی، از لحاظ رسانه ای، از لحاظ استقرار اجتماعی در داخل کشورهاشان و یک آرامشی به ظاهر بر زندگی شان حاکم بود، اما امروز بر هم خورده است. هم اکنون نشانه های این به هم خوردگی نمایان است. غرب مجهز بوده و هنوز هم هست، هم به پول، هم سلاح، هم به ابزارهای تبلیغاتی، و نیز به علم. بنابراین قدرتی که با ابزار مجهز است، باید دیگر خیالش راحت باشد و آرامشی بر آنها حاکم باشد و بود. این آرامش سال های متمادی بر تمدن غرب حاکم بود اما امروز این آرامش به هم خورده است. در عرصه اقتصادی- که مهم ترین امتیازشان پیشرفت اقتصادی و رشد اقتصادی بود - هم اکنون هم اروپا دچار بحران اقتصادی است، هم آمریکا دچار بحران اقتصادی است؛ آن اقتصاد مستقر، امروز نشانه های ورشکستگی را دارد. دولت کشوری (آمریکا) که بیش از درآمد ناخالص ملی اش مقروض باشد؛ و راهی هم علی الظاهر برای نجات از این مقروض بودن برایش



در بعد اعتقادی و معنوی تمدن غرب امروز دچار چالش‌های اساسی شده است: «امروز دنیای غرب دچار آفت‌هایی جدی است که در صد و حتی پنجاه سال گذشته این آفت‌ها را نداشت. امروز آفت‌های اخلاقی، آفت‌های جنسی، تزلزل روحیه‌ها در غرب خیلی شدیدتر از گذشته است. این موضوع را می‌توان در مباحث اندیشمندان، متفکران غربی نیز مشاهده کرد. نسل جوان‌شان روبه انحطاط است، جرم و جنایت رو به توسعه است، فروپاشی خانواده‌ها رو به تزاید است؛ مهار این موضوع هم از دست‌شان خارج شده است.»^۲

بعد دیگر ظاهر غربی که تلاش شد بر جامعه جهانی غالب شود بعد استثماری تحمیل اندیشه و تمدن غربی است: «غربی‌ها این تمدن را بر عالم بشریت حاکم کردند. این کاری بوده است که اروپایی‌ها در طول چهار، پنج قرن انجام دادند. این تمدنی که آنها به دنیا عرضه کردند، جلوه‌های زیبایی از فناوری و سرعت و سهولت و ابزارهای زندگی را در اختیار مردم گذاشت، اما خوشبختی انسان‌ها را تأمین نکرد، عدالت را برقرار نکرد؛ به عکس، بر فرق عدالت کوبید، ملت‌هایی را اسیر کرد، ملت‌هایی را فقیر کرد، ملت‌هایی را تحقیر کرد؛ در درون خود هم دچار تضادها شد، از لحاظ اخلاقی فاسد شدند، از لحاظ معنوی پوک و پوچ شدند. امروز خود غربی‌ها به این معنا گواهی می‌دهند. یک سیاستمدار برجسته غربی گفت دنیای ما دنیای پوچ و پوکی است و این را حس می‌کنیم. راست می‌گوید؛ این تمدن ظاهر پرزرق و برقی داشت اما باطن خطرناکی برای بشریت دارد.»^۳

«شاید بعد دیگر ظاهری تمدن غربی چارچوب‌های سیاسی و اندیشه آن باشد. سکولاریزم ماحصل اندیشه غربی است؛ به عبارتی «تفکیک دولت از معنویت». تمدن غربی بر پایه ستیز با معنویت و طرد معنویت بنا شد؛ این خطای بزرگ کسانی بود که تمدن و حرکت علمی و صنعتی را در اروپا شروع کردند. به علم اهمیت دادند اما با معنویت به جنگ برخاستند؛ که انحراف اساسی بود. لذا این تمدن مادی و دور از معنویت هرچه پیشرفت کند، انحرافش بیشتر می‌شود؛ هم خود آنها و هم همه بشریت را با میوه‌های زهرآگین خود تلخ‌کام می‌کند؛ همچنان که تا امروز کرده است. پدیده استعمار که ده‌ها کشور و میلیون‌ها انسان را سال‌های متمادی غرق در سخت‌ترین و شدیدترین محنت‌ها کرد یکی از چیزهایی است که در نتیجه تفکیک علم از معنویت، سیاست از معنویت و دولت از اخلاق در اروپا اتفاق افتاد. دو جنگ جهانی اول و دوم هم از همان میوه‌های

۱. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، «پانزدهمین اجلاس رسمی دوره چهارم مجلس خبرگان رهبری»، ۹۲/۱۲/۱۵.

۲. بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد، ۸۶/۱۰/۱۳.

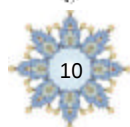
۳. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۹۴/۱۰/۸.



تلخ بود. کمونیزم و حکومت‌های اختناق مارکسیستی هم جزو نتیجه‌ها و میوه‌های تلخ جدایی حرکت علمی و صنعتی از معنویت بود. ویران شدن کانون خانواده، سیلاب فساد جنسی و طغیان سرمایه‌داری افراطی، همه نتایج همان تفکیک است.^۱

نتیجه‌گیری

فرمایشات مقام معظم رهبری درباره ظاهر شدن چهره واقعی غرب و کشورهای غربی تحت مؤلفه «تمدن غربی» را که در چارچوب اندیشه اومانیسم و ماتریالیسم بنا شده‌اند، می‌توان در چارچوب گفتمانی ایشان تبیین کرد. «آشکار شدن ظاهر بزک‌شده غرب در جنگ تحمیلی برای ملت ایران و کشورهای جهان» نکته مهمی بود که رهبری بدان اشاره کردند. «اقتصاد به عنوان ساختار ابتدایی، فرهنگ غربی در مباحث معنوی و خانواده، نظام اجتماعی و استعمار در بعد سیاست» در تمدنی غربی نیز دچار چالش و انحرافات اساسی شده است و به عنوان نقطه زوال غرب محسوب می‌شود. «حمایت غرب از صدام حسین و پشتیبانی آنها چه از لحاظ لجستیکی و چه از ابعاد اقتصادی و سیاسی» نشان از فروپاشی ظواهر ساختگی و عیان‌شده چهره به ظاهر زیبای تمدنی غرب دارد.



بررسی سیاست خارجی کویت در دوران امیر جدید

رویداد

شیخ نواف الاحمد الصباح به عنوان شانزدهمین امیر کویت به جای شیخ صباح الاحمد الصباح، برادر ناتنی‌اش که روز سه‌شنبه در بیمارستانی در آمریکا بر اثر بیماری در ۹۱ سالگی درگذشت، سوگند یاد کرد.

شیخ نواف در واقع جانشین کسی شد که به او لقب «شیخ دیپلمات‌های عرب» داده بودند. از آنجا که صباح الاحمد جابر الصباح، امیر فقید کویت، از سال ۱۹۶۳ تا ۲۰۰۳، به مدت ۴۰ سال، وزیر خارجه این کشور بوده است، چنین لقبی را به او دادند. سابقه طولانی او در پست وزارت خارجه موجب شد که پس از تکیه زدن بر امارت کویت، عمدتاً در کسوت میانجی میان طرف‌های مختلف ظاهر شود.

تلاش برای حل بحران میان قطر و کشورهای چهارگانه به رهبری عربستان سعودی و همچنین میزبانی از گفت‌وگوهای یمنی در کویت در سال ۲۰۱۶ را می‌توان برجسته‌ترین تحرکات میانجی‌گریانه کویت در دوره صباح الاحمد دانست. نقش‌آفرینی میانجی‌گریانه او در خصوص جنگ یمن موجب شد تا محمد عبدالسلام، سخنگوی جنبش انصارالله یمن، پس از درگذشت صباح الاحمد پیام تسلیتی برای او صادر کند.

در گزارش پیش رو تلاش می‌شود سیاست خارجی کویت در دوران امیر جدید این کشور از نگاه رسانه‌های عربی بررسی و تحلیل شود.

تحلیل رویداد

امیر فقید کویت نزدیک به ۴۰ سال در وزارت خارجه کویت فعالیت کرد. حال این سؤال مطرح است که آیا سیاست خارجه کویت تحت تأثیر فقدان کسی که زمام امور آن را در چهار دهه گذشته در دست داشته است، قرار خواهد گرفت؟

داهم القحطانی، نویسنده و تحلیلگر سیاسی کویت، تأکید کرد: سیاست خارجه کویت در طول دهه‌ها ثابت بوده است. این سیاست در گذشته میانه و متعادل بوده است و به همین شکل باقی خواهد ماند. القحطانی در گفت‌وگو با عربی ۲۱ اظهار کرد: دلیل استمرار این سیاست اتکای آن بر ستون‌های ثابتی است که در طول دهه‌های گذشته در برابر فشارهای بسیاری مقاومت کردند. مهم‌ترین آنها حمایت از قومیت عربی بدون هیچ تعصبی، تلاش برای انسان‌سازی، طرح مسائل توسعه‌ای و دوری



از مسائل مورد اختلاف است. این نویسنده و تحلیلگر سیاسی کویت گفت: سیاست خارجه کویت میانه و بر اساس مبارزه با بحران‌ها و یافتن نقاط مشترک است؛ به همین دلیل این سیاست به عنوان دیپلماسی میانجی شناخته می‌شود و این رویکرد کل کشور کویت است.

او افزود: کویت کشور مؤسسه‌ها و قانون اساسی است و به همین دلیل سیاست خارجه بر اساس جهت‌گیری و رویکرد یک شخص خاص تعیین نمی‌شود، بلکه در وهله اول حاکی از افکار عمومی کویت و در مرحله دوم نشان‌دهنده رویکردهای حاکمیت کویت است که همسو و هماهنگ با خواسته‌های مردم این کشور است و هر دو طرف دولت و مردم رویکرد قومیت عربی و حمایت از آن را بدون هیچ تعصبی پیش گرفته‌اند.¹

تغییر ریشه‌ای وجود ندارد

محبوب الزویری، مدیر مرکز پژوهش‌های خلیج فارس در قطر نیز در این خصوص اظهار داشت: سیاست خارجه کویت ثابت باقی خواهد ماند و بر اصل عدم پیش‌دستی اتفاقات و انتظار برای مدت بیشتری جهت روشن‌تر شدن مسائل متکی خواهد بود.

الزویری گفت: فکر می‌کنم کویت در سیاست خارجه خود به همان راه ادامه خواهد داد و نسبت به هرگونه تغییر احتمالی محتاط خواهد بود و قطعاً با شرایط جدید، به زمانی نیاز دارند تا موقعیت را به شکل کامل بررسی و به خوبی درک کنند. مدیر مرکز پژوهش‌های خلیج فارس در قطر افزود: بر این اساس هیچ تغییر ریشه‌ای وجود نخواهد داشت و حتی اگر تغییری در آینده رخ دهد، زمان زیادی طول خواهد کشید. در کل افراد نقش دارند، اما هر تغییری که احتمالاً ایجاد شود، هرگز از اصول اساسی که کویت به آنها پای‌بند است، دور نخواهد بود. او افزود: رویکرد پارلمانی و مؤسساتی در کویت همان‌گونه که در روند فعلی انتقال سیاسی نقش دارند، در روند تصمیم‌گیری نیز نقش خواهند داشت و بر این اساس قطعاً بر روند تصمیم‌سازی نیز تأثیر خواهند گذاشت و روند تغییر را اگر نگوئیم غیرممکن اما محدود خواهند کرد.²

نشانه‌های اولیه حاکی است که شیوه میانجی‌گری توسط امیر فقید اجرا شد، اما این رویکرد یک کشور میانجی نیز بوده است؛ بنابراین پیش‌بینی می‌شود رهبری جدید که از چهره‌های نزدیک امیر فقید کویت در هدایت اقدامات میانجی‌گرانه بوده است، به این رویکرد ادامه دهد.

مدیر مرکز پژوهش‌های خلیج فارس در قطر افزود: ما پیش از این یک نمونه در عمان داشتیم که با تغییر حاکم، دیپلماسی آن تغییر نکرد. بر این اساس می‌توان گفت نشانی از تغییر سیاست



1. <https://arabi21.com/story/1303902>

2. <https://eldorar.com/node/156165>



خارجه وجود ندارد؛ به ویژه که امیر جدید پیش از این ولیعهد بوده و از سال ۲۰۰۶ در کنار امیر فقید کویت کار می‌کرده و در نتیجه با این مسائل آشنایی دارد.

او در ادامه گفت: میانجی‌گری ادامه خواهد یافت، اما از سرگیری فعالیت‌های کویت کمی به تأخیر خواهد افتاد تا کشور مسائل داخلی خود را سامان دهد؛ اما میانجی‌گری باز خواهد گشت و با توجه به تغییر سیاسی که ایجاد شده است و آمدن امیر جدید، چه بسا با قدرت بیشتری باز خواهد گشت. بنابراین هیچ نشانه‌ای دال بر ناپدید شدن میانجی‌گری نمی‌بینم.

همچنین داهم القحطانی، تحلیلگر سیاسی کویت، تأکید کرد: پایه‌های سیاست خارجه کویت ثابت‌اند و ارتباطی با اشخاص ندارند، بلکه به رویکرد کشور مرتبط هستند. در دوره اخیر که شیخ الصباح در حال درمان بود، دولت کویت به رهبری شیخ نواف، امیر فعلی، با سفر وزیر خارجه این کشور به دوحه به میانجی‌گری خود در بحران منطقه خلیج فارس ادامه داد.

موضع‌گیری درباره عادی‌سازی

القحطانی درباره موضع‌گیری کویت در قبال عادی‌سازی روابط با اشغالگران اسرائیلی اظهار کرد: نخست‌وزیر در نشست اخیر در پاسخ به اظهارات ترامپ درباره برنامه کویت برای عادی‌سازی روابط خود با اشغالگران اعلام کرد که کویت از مسئله فلسطین حمایت می‌کند و به راه‌حل دو کشوری پای‌بند است و تأکید می‌کند هیچ‌گونه عادی‌سازی را تا زمانی که راه‌حلی جامع و عادلانه برای مسئله فلسطین وجود نداشته باشد، نخواهد پذیرفت. حتی در دوره‌ای که شیخ الصباح به دلیل بیماری غایب بود، سیاست کویت در مخالفت با عادی‌سازی و استمرار میانجی‌گری‌ها در بحران منطقه خلیج فارس ادامه داشت.

الزویری نیز شرح داد: موضع‌گیری کویت درباره مسئله فلسطین از سال‌ها قبل شناخته شده است و حتی در شرایط بسیار سخت در اوایل دهه ۱۹۹۰ نیز تغییر نکرد.

او در واکنش به اظهارات ترامپ درباره قصد کویت برای عادی‌سازی با اشغالگران گفت: ترامپ هرچه می‌خواهد بگوید، اما کویتی‌ها و دولت‌شان می‌گویند تغییری در موضع‌گیری‌هایشان وجود ندارد و آنها در مورد مسئله راه‌حل دو کشوری حامی قوانین بین‌المللی و اجرای قطعنامه‌های ۳۳۸ و ۲۴۲ هستند و در واقع این موضع‌گیری تغییری نکرده است.

مدیر مرکز پژوهش‌های خلیج فارس در قطر در ادامه گفت: پیش‌بینی هر گونه تغییری زودهنگام است. معمولاً شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای ایجاد هرگونه تغییری را با تأخیر مواجه می‌کند به ویژه در این مرحله که منطقه با بی‌ثباتی و ناآرامی روبه‌رو است.

او در پایان گفت: بنابراین پیش‌بینی نمی‌کنم تغییر یا تلاشی برای عادی‌سازی با اسرائیل وجود داشته باشد و برای آن دلایل زیادی دارم از جمله دلایل تاریخی همانند چگونگی برخورد کویت با





مسئله فلسطین و حمایت از آن. همچنین نشانه‌ای از تغییر رویکرد با وجود تغییری که در حاکمیت ایجاد شده است، براساس آنچه از امیر جدید شناخته می‌شود، وجود ندارد.

از سوی دیگر عاید المناع، سیاستمدار کویتی، در این باره تأکید کرد: سیاست خارجی کویت همانند دوره شیخ صباح الاحمد خواهد بود و با آمدن نواف، تغییر نخواهد کرد.

وی در گفت‌وگو با خلیج اون‌لاین اظهار داشت: سیاست‌های پیشین کویت در برابر بحران کشورهای حوزه خلیج فارس یا عادی‌سازی با اشغالگران اسرائیلی بدون تغییر چندانی باقی خواهد ماند و کویت تلاش خود را در مسیر حل بحران کشورهای خلیج فارس ادامه خواهد داد. وی در ادامه اشاره کرد: یک عبارت معروفی در کویت درباره عادی‌سازی با اسرائیل وجود دارد و آن این است که ما آخرین کسانی خواهیم بود که عادی‌سازی را خواهند پذیرفت و اسرائیل را به رسمیت خواهند شناخت. این جمله امیر اسبق کویت، شیخ جابر الاحمد، پس از آزادسازی کویت است که کویتی‌ها تا امروز به آن پای‌بند بوده‌اند. وی در ادامه افزود: امیر جدید و همه کویتی‌ها همچنان به موضع اولیه خود در مسئله فلسطین پای‌بند هستند و باید یک کشور مستقل فلسطینی به پایتختی قدس تشکیل شود که مورد حمایت جهانی و دارای پشتوانه قطعه‌نامه‌های مشروع بین‌المللی باشد.¹ در این باره انتظار می‌رود روابط میان کویت و جمهوری اسلامی ایران در دوران امیر جدید به دلیل حضور شیعیان در این کشور شاهد نوعی تعادل و میانه‌روی باشد.

نتیجه‌گیری

به نظر نمی‌رسد خط‌مشی شیخ نواف در عرصه سیاست خارجی تفاوت چندانی با امیر سابق کویت داشته باشد. از همین رو پیش‌بینی می‌شود در دوره شیخ نواف نیز سیاست کویت بر مدار میانجی‌گری و حل و فصل اختلافات بچرخد؛ چنان که پیش از صباح الاحمد نیز سیاست کلی کویت به همین صورت بوده است.

بر اساس آنچه گفته شد، نمی‌توان انتظار داشت در دوران حکمرانی شیخ نواف، امیر جدید کویت، تغییر و تحولات ویژه‌ای در ساختار سیاست خارجی این کشور رخ دهد.



واکاوی مذاکرات تعیین حدود مرزی میان لبنان و رژیم صهیونیستی

رویداد

«نبیه بری»، رئیس مجلس لبنان روز پنجشنبه ۱۰ مهر ۱۳۹۹ از شروع مذاکرات بر سر حدود مرزهای آبی و زمینی میان لبنان و اراضی اشغالی طی روزهای آینده خبر داد. رئیس مجلس لبنان اعلام کرد که تفاهم اولیه بر سر چارچوب مذاکرات ایجاد شده اما این چارچوب نهایی نیست. به گفته بری، افسران ارتش لبنان تحت نظارت میشل عون، در این مذاکرات نماینده لبنان خواهند بود و گفت‌وگوها به سرپرستی سازمان ملل و مشارکت نمایندگان آمریکایی در پایگاه نیروهای موسوم به یونیفیل، در منطقه ناقوره در جنوب لبنان برگزار می‌شود. نوشتار پیش رو به بررسی ابعاد و زوایای این مسأله می‌پردازد.

تحلیل رویداد

موضوع ترسیم حدود مرزی میان لبنان و فلسطین اشغالی از زمان تشکیل رژیم صهیونیستی مطرح بوده و این رژیم همواره سعی نموده در پرتو اهداف مختلف امنیتی، آبی و اقتصادی به منابع نفتی و گازی لبنان دست‌اندازی داشته باشد و بر این اساس بارها و در مراحل مختلف تاریخی و با تکیه بر ابزارها و اهرم‌های مختلف به دنبال تحقق این اهداف بوده است؛ اما با موانعی در داخل لبنان و از سوی جریان‌های سیاسی لبنانی به‌ویژه جریان مقاومت مواجه شده است. در همین راستا، در سال ۱۳۷۹ شمسی به‌رغم تلاش‌های آمریکا برای تحمیل خط مرزی طبق زیاده‌خواهی‌های رژیم صهیونیستی و یا همان خطی که به «خط آبی» معروف است، ارتش لبنان در برابر این زیاده‌خواهی آمریکا و رژیم صهیونیستی ایستادگی کرد.

مذاکرات مربوط به تعیین حدود مرزی در شرایطی مطرح شده است که کشور لبنان بعد از وقوع انفجار بندر بیروت و استعفای دولت حسان دیاب و شکست مصطفی ادیب (نخست‌وزیر جدید) در تشکیل کابینه و از سوی دیگر با اعمال تحریم‌های اقتصادی آمریکا و افزایش مداخلات این کشور در امور لبنان، با فشارهای شدیدی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مواجه بوده و حجم کل بدهی لبنان در سال ۱۳۹۸ به حدود ۹۵ میلیارد دلار رسیده است.

نبیه بری، رئیس مجلس لبنان در خصوص شروع این مذاکرات گفته است که «آنچه درباره تعیین مرزهای این کشور با رژیم صهیونیستی مورد توافق قرار گرفته تنها چارچوب یک توافقنامه است که مسیر را مشخص می‌کند. ابتکاری که من به آن متعهد شدم تفاهم‌نامه سال ۱۳۷۵ شمسی



و قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل است و اینکه در این زمینه جلسات در مقر سازمان ملل در ناقره و تحت حمایت آن و زیر پرچم سازمان ملل برگزار شود. آنچه درباره ترسیم مرزها با رژیم صهیونیستی به آن دست یافتیم نوعی توافق بر سر چارچوب مذاکرات است.^۱

طبق گفته نبیه بری، مذاکرات ترسیم مرزهای جنوبی به صورت غیر مستقیم میان لبنان و رژیم صهیونیستی با محوریت ارتش لبنان انجام خواهد شد و در همین راستا طی چند روز گذشته فرماندهی ارتش لبنان نیز مأمور تشکیل تیمی از افسران به نمایندگی از لبنان برای نشستن پای میز مذاکرات در کنار تیمی از کارشناسان شد. بلافاصله پس از اعلام توافق با طرف اسرائیلی در مورد ترسیم مرزهای جنوبی، فرماندهی ارتش با تشکیل تیمی از افسران و کارشناسان متخصص در امور حقوق بین الملل و مرزها به نمایندگی از لبنان، مأموریت خود را در این زمینه آغاز کرد. در همین راستا، فهرست اسامی پیشنهادی به میشل عون، رئیس جمهوری لبنان معرفی شد تا وی دیدگاه خود را درباره آنها اعلام کند. قرار است نخستین جلسه این مذاکرات اواسط ماه جاری میلادی با حضور یک تیم آمریکایی به ریاست «دیوید شنکر»، معاون وزیر امور خارجه آمریکا، برگزار شود.

همانطور که نبیه بری، رئیس مجلس لبنان بر انجام این مذاکرات به صورت غیر مستقیم تأکید کرده است، پیش از این نیز، مذاکرات از طریق کمیته سه جانبه (ارتش لبنان، یونیفل و ارتش رژیم صهیونیستی) در مقر فرماندهی نیروهای بین المللی در ناقره صورت گرفته است که بیش از ۱۰ سال به این شکل با یکدیگر ملاقات کرده اند؛ به گونه ای که هر سه طرف به صورت جداگانه، بدون اینکه هیأت نمایندگی لبنان به صورت مستقیم با هیأت رژیم صهیونیستی وارد مذاکره شود، دور یک میز نشسته و هر یک از آنها نماینده سازمان ملل را مورد خطاب قرار می دهند.

طرف لبنانی قصد دارد در این دور از مذاکرات با تکیه بر نقشه هایی^۱ که در سال ۱۳۸۷ شمسی تهیه شده و شامل اصلاح مرزبندی در نقطه (۱) تا نقطه (۲۳) می شود، ۸۶۰ کیلومتر مربع از آب های منطقه ای را به صورت قانونی تحت حاکمیت لبنان قرار دهد. این در حالی است که رژیم صهیونیستی سعی دارد به منظور بهره برداری سیاسی از این مذاکرات، سطح نمایندگی در مذاکرات میان دو طرف را به سطح سیاسی رسانده و مقام های وزارتی خود را پای میز مذاکره با طرف لبنانی

۱. مهم ترین نکته در این نقشه ها، نقطه تفکیک مرز زمینی در ناقره است که همان نقطه «ب» می باشد که در ترسیم خطوط مرزی دریایی و در نتیجه منطقه انحصاری اقتصادی تأثیر زیادی خواهد داشت. این نقطه در ناقره واقع شده و با وجود اینکه در اراضی لبنان قرار دارد، ارتش رژیم صهیونیستی در آن مستقر است. ارتش لبنان در سال ۲۰۱۸ وارد این منطقه شد و حاکمیت مجدد لبنان بر همین مسافت اندک در خشکی به معنای پس گرفتن و حاکمیت بر حدود ۱۷ کیلومتر در نقطه انتهایی منطقه انحصاری اقتصادی در دریا است. البته رژیم صهیونیستی پیش تر سعی کرده بود با استفاده از دلایل امنیتی، با گسترش مرزها تا حدود پنجاه متر به سمت شمال، تعدیلاتی در آن ایجاد کند که لبنان با آن مخالفت کرده است، زیرا این اصلاحیه، حتی برای یک متر از ناحیه شمال، به طور قطع به این معنا بود که لبنان ده ها کیلومتر را در دریا از دست می دهد.





بنشانند. در همین راستا، «یوفال اشتاینس»، وزیر انرژی رژیم صهیونیستی نیز اعلام کرد که این نخستین تماس رسمی این رژیم با لبنان پس از حدود سه دهه می باشد. اشتاینس گفته است که دو سال مذاکرات غیر مستقیم و تلاش های آمریکا، از جمله دیوید شنکر، دستیار ارشد مایک پمپئو، دو طرف را به آغاز مذاکرات مستقیم در روزهای آینده سوق داده است.

همزمان با مطرح شدن گمانه هایی مبنی بر حضور یوفال اشتاینس، وزیر انرژی رژیم صهیونیستی در مذاکرات ترسیم مرزها و پافشاری مقامات این رژیم بر حضور او در این مذاکرات، مقامات سیاسی لبنان ضمن ابراز مخالفت با این مسأله، نسبت به کارشکنی رژیم صهیونیستی در روند مذاکرات هشدار دادند؛ زیرا ارتقای این مذاکرات به سطح سیاسی به عنوان خط قرمز جریان مقاومت تلقی می شود و انجام هرگونه اقدام در این راستا با مخالفت طرف لبنانی مواجه خواهد شد.

نتیجه گیری

انجام مذاکرات مربوط به ترسیم مرزهای لبنان با فلسطین اشغالی در شرایطی مطرح می شود که آمریکا با اعمال فشارهای گوناگون در سطوح مختلف سعی دارد تا پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در این کشور، زمینه را برای انجام مذاکرات میان طرف لبنانی و رژیم صهیونیستی با تکیه بر ابزار فشار اقتصادی فراهم سازد؛ در واقع، آمریکا در شرایط کنونی سعی دارد آغاز این مذاکرات را به مثابه ادامه انعطاف کشورهای عربی در قبال رژیم صهیونیستی با میانجی گری خود قلمداد کرده و از این مسأله بهره برداری انتخاباتی داشته باشد.

هرچند دستیابی لبنان به منافع گازی شرق مدیترانه آن هم در شرایطی که این کشور با بحران شدید اقتصادی در پی اعمال تحریم ها و فشارهای شدید اقتصادی آمریکا دست و پنجه نرم می کند، می تواند به منزله تنفس اقتصادی برای این کشور باشد و نوعی گشایش در حوزه اقتصادی برای آن ایجاد کند؛ اما تا زمانی که آمریکا به خواسته های خود در ارتباط با لبنان و جریان مقاومت به خصوص در بحث سلاح مقاومت دست نیابد، این مذاکرات به نتیجه نخواهد رسید.



مفهوم‌شناسی هویت‌های جدید در ناجنبش‌ها

مقدمه

ایجاد هویت‌های جدید یکی از پدیده‌های نوظهور در فضای مجازی است که امکان تشکیل اجتماعات مجازی را فراهم می‌کند. شبکه‌های اجتماعی مجازی که نیرویی پیش‌رونده در تغییرات اجتماعی و سیاسی جوامع به شمار می‌آیند، در نقش الگوی هویت‌ساز جنبش‌های سنتی عمل می‌کنند. شبکه‌های مجازی با ظرفیت‌های گسترده خود در انتقال اطلاعات و پوشش‌دهی طیفی گسترده از کاربران، قادر به ایجاد هویت‌های مشترک در مواجهه با رویدادهای اجتماعی هستند و جهت‌دهی به تجمعات را تسریع و هدایت ناجنبش‌ها را تسهیل می‌کنند. در این نوشتار تلاش می‌شود هویت‌های جدید و نحوه شکل‌گیری آنها در بستر جنبش‌های جدید با عنوان «ناجنبش‌ها» تبیین و تشریح شود.

تحلیل

سال‌های اخیر با گسترش ابزارهای جدید ارتباطی، شکل جدیدی از کنش سیاسی - اجتماعی در حال پیدایش است. در این راستا ابزارهایی مانند اینترنت، موبایل و شبکه‌های ماهواره‌ای فضای مناسبی برای ایجاد ارتباط دوسویه و گاه چندسویه ایجاد کرده‌اند. از نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ جنبش‌های اجتماعی جدید، سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های اجتماعی - سیاسی با حضور در فضای مجازی و ماهواره‌ها، اعتراضات شهروندان در مورد مسائل محلی، ملی و جهانی را تجهیز می‌کنند و جهت می‌دهند؛ بنابراین رسانه‌های نوین از یک سو ابزاری برای تبلیغ و اشاعه نمادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، باورها و ایدئولوژی‌های کنشگران اجتماعی گوناگون هستند و از سوی دیگر، منبع مهم آگاهی سیاسی - اجتماعی در جهان و ارتباط فعالان سیاسی با مردم و برانگیزاننده رفتارهای اعتراضی به شمار می‌آیند. رسانه‌ها که در ابتدا به عنوان ابزاری ساده برای انتقال معانی تلقی می‌شدند، در عصر حاضر دارای چنان جایگاهی شده‌اند که با تأسیس شاهراه‌های اطلاعاتی، کل حیات انسان را تحت تأثیر قرار داده و معانی و کنش‌های متفاوتی را در زندگی پدید آورده‌اند. پیش از هر چیز باید تمایز میان جنبش‌ها و ناجنبش‌ها را بیان کرد. جنبش‌های اجتماعی، به ویژه آنهایی که در جوامع غربی به لحاظ سیاسی باز و از نظر تکنولوژیک پیشرفته عمل می‌کنند،



«چالش سازماندهی شده، بادوام و خودآگاه با قدرت‌های موجود» تعریف می‌شوند.^۱ اما ناجنیش‌ها واجد چنین ویژگی‌هایی نیستند. ناجنیش‌ها به «کنش‌های جمعی فعالان غیرجمعی گفته می‌شود. آنها برآیند رفتارهای یکسان تعداد زیادی از مردم عادی هستند که کنش‌های پراکنده اما یکسان‌شان تغییرات اجتماعی گسترده‌ای به وجود می‌آورد، حتی اگر این رفتارها تابع هیچ ایدئولوژی یا رهبری سازماندهی مشخص نباشد. به بیان دیگر این ناجنیش‌ها عمل‌محورند، نه ایدئولوژی‌محور. به نحو چشم‌گیری خاموش‌اند، زیرا مطالبات عمدتاً به طور فردی مطرح می‌شوند نه با هدایت گروه‌های واحد. همچنین در حالی که در جنبش‌های اجتماعی رهبران معمولاً افرادی را برای فشار آوردن بر مقامات برای دستیابی به مطالبات‌شان بسیج می‌کنند، در ناجنیش‌ها، فعالان به‌رغم تحریم‌های دولت، مستقیماً برای آنچه می‌خواهند وارد عمل می‌شوند.

اساس عاملیت ناجنیش‌ها برای کنش جمعی، «هویت‌های مشترک» است. حال سؤال این است که این هویت‌ها چگونه در میان سوژه‌هایی که در وهله نخست خرد و پراکنده‌اند، ساخته می‌شوند؟ اگر عاقدانه از سوی سازمان‌ها یا رهبران‌شان بسیج نشده‌اند، چرا به صورت جمعی عمل می‌کنند؟

در پاسخ به این سؤال‌ها می‌توان گفت هویت‌های جمعی، صرفاً در نهادهای باز و قانونی شبکه‌های همبستگی که عموماً به دلیل سرکوب از آنها محروم شده‌اند، ایجاد نمی‌شوند. همبستگی‌ها نخست در فضاهاى عمومی - در محلات، دانشگاه‌ها، استادیوم‌های ورزشی، فروشگاه‌ها، پارک‌های عمومی، بازداشتگاه‌ها و ... - از رهگذر آنچه آن را «شبکه‌های انفعالی» می‌نامند، ساخته می‌شوند. «شبکه‌های انفعالی»، ویژگی کلیدی ناجنیش‌ها هستند. آنها به ارتباطات آنی میان افراد متمیزه مرتبط‌اند که از طریق شناسایی ضمنی اشتراکات‌شان، به طور مستقیم در فضاهاى عمومی یا به صورت غیرمستقیم از طریق رسانه‌های جمعی شکل می‌گیرند. از این رودست‌فروشان خیابانی فقیر با توجه به یکدیگر در گوشه و کنار خیابان‌ها به صورت هر روزه به وضع ناگوار مشترک‌شان در فضاهاى عمومی پی می‌برند، هرچند ممکن است هرگز یکدیگر را نشناسند و با یکدیگر سخن نگویند. زنانی که قوانین پوشش را در فضاهاى عمومی رعایت نمی‌کنند هویت مشترک‌شان را در خیابان صرفاً با مشاهده یکدیگر درونی می‌کنند یا جوانان در گوشه و کنار خیابان‌ها، مراکز خرید، دانشگاه‌ها یا رسانه‌های جمعی نوین موقعیت جمعی نوین خود را بازشناسی، مدها، مدل موها و سلاطین اجتماعی مشابه میان خود را درمی‌یابند. همچنین تکنولوژی ارتباطی جدید، به‌ویژه سایت‌های شبکه‌های اجتماعی فعلی همچون فیس‌بوک، می‌توانند با مرتبط کردن افراد پراکنده در دنیای شبکه‌ای، از واسطه فضای فیزیکی عبور کنند و با

۱. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی (جنبش تهیدستان در ایران)، ترجمه اسدالله نبوی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

این کار فرصت بی نظیری برای ساختن شبکه‌های انفعالی و فعال ایجاد کنند.

ناجنبش‌ها چنانچه به حیات خود در جامعه ادامه دهند، خود تأثیر دگرگون‌کننده مهمی دارند. آنها می‌توانند يك دولت را تضعیف کنند یا به آن ضربه بزنند، زیرا دولت‌ها بیرون از جامعه نیستند که تنها از رهگذر سرکوب بر آن حکومت کنند، بلکه منطق خود را به بافت جامعه، به هنجارها، قواعد، نهادها و مناسبات با قدرت می‌کنند. کارکرد ناجنبش‌ها این منطق قدرت را به چالش می‌گیرد. دولت‌ها ممکن است به طور قابل فهمی تلاش کنند رفتارهای برانداز ناجنبش‌ها را برای مثال با ادغام آنها در منطق قدرت‌شان از کار بیندازند. اما این کار آسان نخواهد بود، زیرا گرایش فزاینده مطالبات در ناجنبش‌ها ممکن است توانایی دولت را برای خنثی کردن تأثیرات آنها تضعیف کند. در نهایت اگر دولتی بخواهد به مطالبات آنها پاسخ دهد، ممکن است تأثیر آن اصلاح جدي خود دولت باشد.^۱

همان‌گونه که پیشتر بدان اشاره شد، امروزه در بروز و ظهور ناجنبش‌ها با توجه به خاصیت غیر متمرکز و عمدتاً شبکه‌ای این ناجنبش‌ها، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی نقشی تعیین‌کننده دارند. ایجاد هویت، مقدم بر کنشگری، سازماندهی و اعتراض است. ناجنبش‌ها ریشه در هویت‌های فردی و گروهی دارند. شبکه‌های اجتماعی، ظرفیت زیادی برای ایجاد هویت جمعی به نام جنبش‌های اجتماعی جدید دارند. با برقراری ارتباط و تبادل اطلاعات و باورها در فضای سایبرنتیکی هویت‌های فردی و گروهی برخوردار از باورهای مشترک، می‌توانند يك جنبش اجتماعی را تشکیل دهند.^۲

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که اشاره شد، هویت‌های جمعی، صرفاً در نهادهای باز و قانونی شبکه‌های همبستگی که عموماً به دلیل سرکوب از آنها محروم شده‌اند، ایجاد نمی‌شوند. همبستگی‌ها نخست در فضاها عمومی - در محلات، دانشگاه‌ها، استادیوم‌های ورزشی، فروشگاه‌ها، پارک‌های عمومی، بازداشتگاه‌ها و... - از رهگذر آنچه آن را «شبکه‌های انفعالی» می‌نامند، ساخته می‌شوند. «شبکه‌های انفعالی»، ویژگی کلیدی ناجنبش‌ها هستند. به طور کلی هویت جدید در جنبش‌ها به راهبردی اطلاق می‌شود که افراد به موجب آن خود را در هویت‌سازی با سایر اعضا در بسترهای اجرایی و عملیاتی جاری زندگی (محیط پیرامونی، علایق و احساسات، منافع و دستاوردها) بازتعریف می‌کنند.

1. Zizek Slavoj, in Defense of Lost Causes, London: Vesro, 2008.

۲. خلیل‌الله سردارنیا، «اینترنت، جنبش‌های اجتماعی جدید و بسیج اعتراض‌ها»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، ۱۳۸۸.